



## شخصیت آیت الله سید احمد خوانساری

مصاحبه شوندگان: لنگرودی، مرتضی؛ تجلیل، ابوطالب؛ ستوده؛ شمس، سید حسین؛ معرفت، محمد هادی

فقه و اصول :: فقه اهل بیت :: بهار و تابستان 1378 - شماره 17 و 18

از 229 تا 245

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/310304>

دانلود شده توسط : آهو خرس

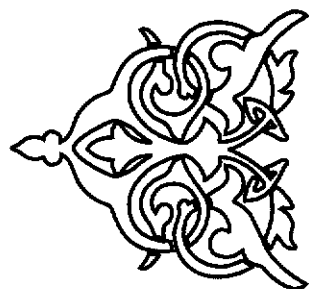
تاریخ دانلود : 1393/06/01 19:36:00

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

# شخصیت آیت‌الله سید احمد خوانساری



در گفتگو با آیات و اساتید:

سیدحسین شمس، مرتضوی لنگرودی،

ابوطالب تجلیل، هادی معرفت، مرحوم ستوده

فقه اهل بیت: چنان که مستحضرید کنگره بزرگداشت

علمای خوانسار به زودی برگزار می‌شود. از جمله

این عالمان بزرگ، فقیه معاصر، عالم متقی مرحوم

آیت‌الله آقای سید احمد خوانساری است به همین

مناسبت خدمتتان رسیده ایم تا در جهت معرفی

شخصیت علمی و معنوی و بیان دیدگاههای فقهی آن

بزرگوار، ما و خوانندگان مسجله را بهره مند

سازید. لطفاً نخست از شخصیت علمی و معنوی آیت

الله سید احمد خوانساری بر ایمان بفرمایید.

استاد ستوده: آیت‌الله خوانساری جامع معقول و منقول بود. هم فقه

می‌فرمود و هم فلسفه و کلام.

ابتدای ورود ایشان به قم، در مسجد کوچکی در تکیه خلوص به

تدریس مشغول شدند. آن موقع ایشان برای بنده و آقای حاج شیخ علی پناه اشتهاردی و جمعی دیگر از فضلاء حوزه قم شوارق می گفتند. بعد که شرح تجرید شروع کردند فضلاء بیشتری شرکت کردند. حدود سه، چهار سال هم قضا و شهادت مرحوم شیخ را خدمت ایشان خواندیم. خلاصه از موقعی که به قم آمدند تا وقتی که از قم به تهران رفتند از محضرشان استفاده کردم.

مرحوم آیه الله خوانساری از اساتید بزرگی مانند مرحوم آخوند خراسانی، آقاضیاء عراقی و آقای حائری بهره های فقهی و اصولی برده بود. از آقا ضیاء عراقی بیشترین استفاده را کرده بود.

می فرمود: من وقتی به درس آقا ضیاء رفتم که دو تا شاگرد داشت یکی من بودم و یکی سید دیگر. بعد به تدریج شاگردان دیگری آمدند. حدود دو سال درس مرحوم آخوند را درك کرده بودند. بعد از فوت مرحوم آخوند در درس حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت می کردند.

در موقعیت علمی و والایی فضل ایشان همین بس که وقتی مرحوم حاج شیخ از اراک به قم می آیند مرحوم آقا سید احمد هم با ایشان به قم می آیند. عده ای از اراک خدمت حاج شیخ می آیند که شما آقا سید احمد را اراک بفرستید. آقای حائری اجازه نمی دهد و می فرماید:

من می خواهم سید احمد، آقای دنیا باشد نه آقای اراک.

ویژگیهای اخلاقی و فضائل و مناقب انسانی ایشان فراوان است. از

جمله:

۱. اعتقاد راسخ به خدا و قیامت و اصول دین.

۲. تعبد به احکام شرعی و پای بندی به عمل به دستورات دین: انجام

واجبات و مستحبات و ترك محرمات و مکروهات. اگر تمام دنیا را طلا

می کردند و به او می دادند تا یک دورغ بگوید نمی گفت.



سال ۵ / شماره ۱۷ و ۱۸

۲۳۰

۳. احتیاط را از اصول مسلم زندگی خویش قرار داده بود. تا در کاری یقین به رضایت الهی نداشت انجام نمی داد. احتیاط ایشان در مصرف وجوهات زیانزد عام و خاص است.

۴. زهد و ساده زیستی یکی دیگر از مشخصات ایشان بود. به دنیا و تعلقات آن وابستگی نداشت. به اندازه ضرورت از امکانات دنیا استفاده می کرد و مصداق این فراز خطبه متقین بود:

عَظَمَ الخَالِقِ فِي أعينهم فصغر ما دونه في أنفسهم.

۵. تواضع و ادب یکی دیگر از ویژگیهای ایشان بود. به همه بندگان خدا احترام می گذاشت. هیچ تکبر و غروری در او دیده نمی شد. در مجالس با حالت دو زانو خیلی مؤدب می نشست. به اهل علم و سادات احترام خاصی می گذاشت و خلاصه آن مدتی که من با ایشان حشر و نشر داشتم نه تنها خلافی از ایشان ندیدم بلکه صفات اخلاقی، صداقت، صفا، توحید، ادب و تواضع در رفتار ایشان متجلی بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

استاد شمس: سپاس خدای را که به برکت انقلاب اسلامی، و تأکید مقام معظم رهبری، احوال علما و بزرگان دین مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرد و کنگره هایی در جهت معرفی ابعاد علمی، فقهی، اخلاقی شخصیت هایی همچون شیخ مفید، شیخ انصاری، شیخ طوسی، مقدس اردبیلی و خوانساریها برگزار می شود. قدر این نعمت را باید دانست. اما مرحوم آیت الله آقا سید احمد خوانساری، شخصیت علمی و معنوی ایشان، مورد تأیید بزرگان است. آیت الله حائری(ره) درباره ایشان فرموده است:

اجتهاد را به هر معنی که تفسیر کنیم آقا سید احمد خوانساری مجتهد است و عدالت را به هرگونه معنی کنیم ایشان عادل است.



مرحوم آقا سید احمد جامع معقول و منقول بودن تنها در فقه و اصول و رجال و درایه که در فلسفه و کلام نیز کار کرده بود و به مبانی عقلی احاطه داشت. برخی از بزرگان، شوارق را نزد ایشان خوانده اند و کتاب عقاید الحقه که یک دوره اصول دین استدلالی است میزان احاطه ایشان به فلسفه و کلام را نشان می دهد. ملاحظه کنید امام خمینی (ره) به آسانی از کسی تعریف نمی کند و اهل مبالغه هم نیست. ایشان در موضوع شطرنج که مطرح کرده بودند به مقام علمی و تقوایی مرحوم آقا سید احمد خوانساری اشاره می کند و می فرماید:

شما مراجعه کنید به کتاب جامع المدارك مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری ... در تمام ادله خدشه می کند. در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز مقام علمیت و دقت نظر ایشان معلوم است.

همان طور که حضرت امام اشاره فرمودند کتاب جامع المدارك که شرحی بر مختصر النافع علامه حلی است یک دوره فقه استدلالی است و بیانگر احاطه علمی ایشان به فقه و مبانی است. مرحوم خوانساری در تحلیل مطالب گذشتگان بسیار متبحر و قوی است ولی در مباحث فنی به جمع بندی نهایی و ارائه نظر نمی رسید.

ایشان از این جهت نظیر آیت الله رفیعی قزوینی است. من استادی درخوش بیانی و رفع زواید، همانند مرحوم قزوینی ندیدم؛ لیکن اهل نظر نبود و به جمع بندی نهایی نمی رسید. برخلاف علامه طباطبایی که اهل نظر بود؛ پس از تحلیل دقیق و عمیق مطالب دیگران، نظریه ای را هم برمی گزید؛ ولی مرحوم خوانساری - آن مقداری که من در محضر ایشان بوده ام و آن مقدار که در جامع المدارك دیده ام - مطالب گذشتگان را خوب تحلیل می کند؛ نقد می کند؛ شبهات را مطرح می سازد ولی در نهایت نظریه ای را

بر نمی‌گزیند و بر آن استدلال و برهان اقامه نمی‌نماید.

از نظر معنوی و اخلاقی؛ در ساده زیستی، احتیاط، تواضع فضایل اخلاقی و ادب اسلامی، کم‌نظیر بود. مردم را اهل و عیال خداوند می‌دانست و به آنها خدمت می‌کرد و در عمل مصداق این حدیث شریف بود:

المخلوق عیال الله فاحکم إلى الله احسنکم إلى عیاله.

واجبات شرعی و مستحبات را به خوبی انجام می‌داد و از محرّمات و مکروهات پرهیز می‌کرد. آن قدر مؤدّب بود که تا از او سؤال نمی‌کردند حرف نمی‌زد. سعی می‌کرد زندگی خویش را بر اساس وظایف شرعی و تشخیص وظیفه، تنظیم نماید. در دریافت وجوه شرعی سخت احتیاط می‌کرد و از مرجعیت گریز داشت. اگر تمام دنیا را به او می‌دادی تا خلاف شرعی را مرتکب شود غیر ممکن بود.

مرحوم سید احمد خوانساری در مناعت طبع، بی‌اعتنایی به دنیا و ساده زیستی می‌تواند برای حوزه‌های ما الگوی خوبی باشد. اگر مردم ما به افرادی چون امام خمینی (ره) و مرحوم سید احمد خوانساری ارادت می‌ورزند به خاطر مناعت طبع و عزت نفس و بی‌اعتنایی آنان به تعلقات دنیوی است.

آیت الله معرفت: مرحوم آیت الله خوانساری از شخصیت‌های برجسته علمی و فقهی بود که در عرصه تقوا و عمل کم‌نظیر بود. عظمت فقهی و قداست ایشان زبانزد عام و خاص بود آنچه در میان علمای قم پس از فوت آیت الله بروجردی مسلم بود عملیت ایشان بود. لذا افرادی چون امام خمینی سعی داشتند مرجعیت ایشان را پس از آیت الله بروجردی مطرح نمایند اما ایشان نپذیرفت. ما آن موقع نجف بودیم و می‌دیدیم که ایشان در میان علمای





نجف و کربلا نیز معروفیت و مقبولیت علمی داشت. بسیاری از فضیای حوزه نجف و کربلا بعد از آیت الله بروجردی از ایشان تقلید می کردند. یا اگر خود مجتهد بودند خانواده خویش را به ایشان ارجاع می دادند. این نشانگر مقبولیت علمی و قداست و تقوای ایشان در میان علما و فضیای حوزه قم و نجف و کربلا بود. در مقام علمی و قدسی و تقوای ایشان همین بس که شخصیتی مانند امام خمینی مقام علمیت و تقوا و دقت نظر ایشان را می ستاید.

آیه الله خوانساری از فقیهان برجسته ای بود که به زودی تحت تاثیر نظرات فقهی مشهور قرار نمی گرفت. استقلال رأی از ویژگیهای فقهی ایشان است که می تواند برای فضیای جوان حوزه مورد توجه قرار گیرد. شما جامع المدارك ملاحظه کنید نوعاً در برابر دیدگاه مشهور نظریه ای مستقل ارائه می دهد ولی از آنجا که جامع المدارك را کتاب فتوا نیست به طور قطع نظر نمی دهد و همانند شیخ انصاری فکر انسان را به جولان و تأمل وا می دارد.

**فقه اهل بیت :** حضرت امام (ره) بعد از رحلت ایشان

فرمودند: «اوما فوق عدالت بود و مادون عصمت.»

لطفاً در این باره توضیح بفرمایید.

استاد تجلیل: این سخن امام اشاره به کمالات نفسانی و فضایل اخلاقی ایشان است. در ایشان ملکه عدالت و تقوا در عالی ترین مرتبه اش وجود داشت. در ترك محرمات و مکروهات و انجام واجبات و مستحبات بسیار دقت داشت و خیلی اهل احتیاط بود.

شنیده اید که ایشان در سنین بالا شاید حدود ۷۰ سالگی تمامی نمازهایی را که تا آن وقت خوانده با حضور قلب بیشتری قضا می کند.

عجیب است! شاید بسیاری فکرش را هم نتوانند بکنند. ولی ایشان انجام داده است. درفتوا هم خیلی اهل احتیاط بود. شاید سرّ این که مرجعیت ایشان زیاد گسترش نیافت همین احتیاطهای زیاد بود. با این که از نظر فضل علمی و سابقه حوزوی درجه بالایی را داشتند.

فقیه اهل بیت: به نظر می‌رسد بتوان تا حدودی میان مرحوم آقا سید احمد خوانساری از نظر تقدس و علمیت با مرحوم مقدس اردبیلی مشابهت هایی دید. به نظر شما اگر این سخن درست باشد این مشابهت در ویژگی های فقهی هم هست؟

استاد لنگرودی: البته ایشان از جهاتی مشابه مرحوم اردبیلی است. در فقه هم تا حدودی این مشابهت هست. ایشان هم، مانند مرحوم اردبیلی روحیه نقّادی در مسائل را دارد. وقتی جامع المدارك را با مجمع الفائدة و البرهان مقایسه کنید همان دقت های عقلی و برهان را اینجا نیز ملاحظه می‌کنید که البته این روش در نهایت به دوری از جنبه های عرفی فقه منتهی می‌گردد. در حالی که در فقه باید به جنبه های عرفی بیش از عقلی توجه کرد. لذا برخی معتقدند اعلم کسی است که عرفیات او قوی تر از دیگران باشد.

ولی مبنای مرحوم خوانساری در عمل به روایات با اردبیلی فرق دارد. ایشان روایت معتبر را قابل استناد می‌داند و صحت سند را لازم نمی‌داند. ولی مقدس اردبیلی معتقد است باید روایت، صحیح السند باشد تا بدان استناد نمود. نکته دیگر این که مرحوم خوانساری در جامع المدارك با همه نقد و بررسیهایی که می‌کند در پایان نظر نمی‌دهد و به یک جمع بندی نمی‌رسد؛ هر چند آنجا که می‌گوید: «یمكن أن یقال» در حقیقت نظریه خود او است؛





اما به طور صریح نظر نمی دهد.

به بیان دیگر ایشان هم مانند مرحوم اردبیلی به نقد نظریه مشهور می پردازد اما در مقام نظر و فتوا جانب احتیاط را می گیرد و فتوا به خلاف مشهور نمی دهد. لذا رساله عملیه ایشان با جامع المدارك فرق دارد.

نکته ای که از نظر ما نیز بسیار حائز اهمیت است این که چون مناقشات علمی و مبنایی چیزی است و فتوا دادن چیز دیگری در مقام فتوا حتی الامکان باید از تفرّد و تک روی پرهیز کرد و با مشهور فقها به ویژه شهرت قدمایی مخالفت نکرد. چون فقهای گذشته با قداست بیشتر و نزدیکی به زمان معصوم (ع) و احاطه به روایات نظر می داده اند. لذا مرحوم آیه الله بروجردی به شهرت قدما خیلی اهمیت می دادند و از آن کشف وجود نصرّ می کردند. امروزه در سطح جهان در میان عقلا و متفکران نیز چنین است که به نظریات زبندگان و خیرگان فن که به صورت نظریه مشهور درآمده اهمیت می دهند. هنر مجتهد این است که سخن مشهور را خوب بفهمد؛ دلایل نظریه آنان را درست بررسی کند و چرای پذیرش این نظریه را بفهمد و تحقیق کند که چرا آنان نظریه مقابل را نپذیرفته اند.



فقه اهل بیت : همان طور که اشاره شد وقتی جامع المدارك را که اثر گران سنگ فقهی تحقیقی ایشان است مورد توجه قرار می دهیم در موارد بسیاری می بینیم ایشان دیدگاه مشهور را مورد مناقشه قرار داده. آیا می توان ایستادگی در برابر نظریه مشهور را از ویژگی فقه ایشان به حساب آورد؟ اگر چنین است سرّ آن چیست؟

استاد شمس : سرّ اصلی مطلب این است که در بسیاری از موضوعات که

حتی ادعای اجماع می شود، اجماع محصل نیست بلکه شهرتی است که شاید اساسی هم ندارد. «ربما شهرة لا اصل لها و رب مشهور لا اصل له».

بنا بر این اجماع و شهرتهای ادعایی را باید ریشه یابی کرد. علاوه بر این که بر فرض ثبوت شهرت به تنهایی قابل استناد نیست و نمی تواند دلیل یک نظریه قرار گیرد. این تفکر به فقیه جرات می دهد که به آسانی نظریه ای را نپذیرد هر چند بر آن ادعای شهرت و یا اجماع شود. لذا مرحوم آقا سید احمد در طهارت اهل کتاب برخلاف نظریه مشهور که قائل به نجاست آنانند، می فرماید: اهل کتاب پاکند و در برابر مشهور می ایستند و ادله آنان را مورد مناقشه قرار می دهد و هم چنین موارد دیگر.

استاد معرفت: البته می توان این را به گونه ای دیگر مطرح کرد که از ویژگیهای فقه ایشان استقلال در رأی است و این استقلال رأی در بسیاری موارد به مخالفت با نظریه مشهور می انجامد. ولی این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که استقلال رأی داشتن غیر از تک روی در فقه و بی اعتنایی به آراء فقهای پیشین است؛ بلکه به عکس باید دیدگاهها و انظار فقهی فقیهان گذشته مورد توجه قرار گیرد. به خصوص قدمایی از فقها و به ویژه اگر نظریه ای در بیان قداما مشهور باشد تأمل و درنگ بیشتری می طلبد و نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت و آن را نادیده گرفت. این به معنی تقلید از گذشتگان نیست بلکه توجه به فهم درست سخنان آن بزرگان است. بعد از فهم خوب سخن آنان، آنگاه حاشیه و تعلیق بزنیم.

استاد لنگرودی: البته این نکته را باید در نظر داشت که مخالفت با مشهور در مقام تحقیق و استدلال بود، نه در مقام فتوا؛ چون قلاده مردم را از طریق فتوا به گردن گرفتن، کار آسانی نیست. لذا شخصیتی مانند مرحوم



خوانساری صرف نظر از مقام تحقیق و تفقه، در مقام عمل و فتوا، به نظرات مشهور به ویژه مشهور از قدما اهمیت می دهد. فضایی جوان حوزه باید بیشتر به این نکته دقت نمایند.

فقه اهل بیت : پرسش دیگر در مورد برخی از مناقشاتی است که ایشان بردیدگاه مشهور داشته اند از جمله موضوع شرط ذکورت در قاضی. آیا به نظر شما مناقشات ایشان بر دلایل مشهور که مدعی است زن نمی تواند قاضی شود، وارد است یا خیر؟

استاد شمس : به نظر من ایشان خدشه هایی بر ادله شرط ذکورت در قاضی - که نظر مشهور است - بیان کرده اند وارد است و می توان گفت دلیلی بر عدم جواز قضاوت زن نیست. لیکن نبود دلیل برای جواز تولی قضاوت کافی نیست؛ چون جواز قضاوت نیاز به نصب و جعل دارد که در مورد زنان دلیلی بر نصب نیست و همین نبود دلیل بر نصب برای عدم جواز تولی قضا توسط بانوان کفایت می کند. لذا ایشان با این که می فرماید : «ویمکن أن یناقش فی بعض الدلائل» ولی در نهایت اصل عدم جعل یا نصب قضاوت برای زنان را می پذیرد.

آقای تجلیل : ایشان در تمامی ادله شرط مرد بودن قاضی مناقشه نمی کند. همچنان که در عبارت جامع المدارك آمده : «ویمکن المناقشة فی بعض ما ذکر .» این نشان می دهد برخی از دلایل شرط مرد بودن را قبول ندارند. بنده هم آن مناقشات ایشان را می پذیرم ولی معتقدم افزون بر این ها روایات صحیح و نیز ادعای اجماع بر شرط ذکورت داریم. به علاوه چنان که خود ایشان هم می فرماید : قضاوت چون منصب الهی است نیاز به وجود دلیل بر



فهرست اهلبیت  
سال ۵ / شماره ۱۷ و ۱۸

۲۳۸

نصب بانوان به قضاوت داریم و تنها نبود دلیل بر ممنوعیت کفایت نمی‌کند. براین اساس چون دلیل بر نصب نداریم یا دست کم شک هم که داشته باشیم، برای عدم جواز قضاوت آنان کافی است.

مرتضوی لنگرودی: در بحث شرط ذکورت در قضاوت، ایشان دلایل شرطیت ذکورت را مورد مناقشه قرار می‌دهد. تنها با تمسک به اصل عدم جعل الهی و اصل عدم نصب قضاوت برای زنان قضاوت را برای زنان جایز نمی‌داند که ما بر خلاف ایشان این مناقشات را نپذیرفته و ادله شرط ذکورت را تمام می‌دانیم.

ولی در موضوع اهل کتاب ایشان هرچند دلایل نجاست اهل کتاب را مورد مناقشه قرار می‌دهد ولی در نهایت، فتوا بر اساس نظریه مشهور می‌دهد که اهل کتاب را نجس می‌دانند و بنده بر خلاف ایشان هم ادله مشهور را مورد مناقشه قرار داده و هم فتوا به طهارت اهل کتاب داده ام که تفصیل آن در ساله «لب اللباب فی طهارة اهل الکتاب» آمده است.

فقه اهل بیت: موضوع شطرنج یکی دیگر از موارد

مخالفت ایشان با مشهور است که مورد توجه امام(ره)

هم بوده است. لطفاً در این مورد توضیحاتی بفرمایید.

معرفة: اگر با نگاه تاریخی به موضوع شطرنج نگاه کنیم می‌بینیم که شطرنج در ابتدای پیدایش صرفاً برای آرایشهای رزمی و ورزشهای فکری نظامی جعل شده است و از آلات و ادوات قمار به حساب نمی‌آمد. به همین جهت حرمتی هم نداشته است. لیکن در زمان خلفای عباسی به عنوان بازیچه و وسیله لهو به کار گرفته می‌شود و برد و باخت با آن صورت می‌گیرد. لذا در تاریخ از آن به عنوان «لعبة السلاطین» یاد می‌شود.

بر همین اساس در جوامع روایی از بازی با آن به شدت نهی می شود؛ چون شطرنج در زمان خلفای عباسی به ویژه هارون الرشید به عنوان آلت قمار به حساب آمده و حتی ترویج هم می شود. لذا بر خورد امامان شیعه هم با آن شدید است.

بنا بر این از ابتدا، شطرنج یک وسیله برد و باخت و قمار نبوده و حرمتی هم نداشته است. بعداً که وسیله قمار شده حرام گردیده است. حال اگر روزی دوباره از وسیله قمار بودن بیرون بیاید طبعاً حلال خواهد بود. منشأ خدشه حضرت امام و آیت الله خوانساری در ادله حرمت شطرنج و این که اگر روزی از آلت قمار بودن بیرون رود بازی با آن حلال خواهد بود، همین است. در حقیقت یک بحث صغروی است که چندان به کبرای کلی در احکام شطرنج مربوط نیست.

در آن استفتا هم که عده ای از فرماندهان نظامی از حضرت امام خمینی (ره) کرده بودند گفته بودند: شطرنج امروزه در عرصه های رزمی و نظامی کاربرد مفیدی دارد و از آن می توان برای پرورش فکر و ورزش ذهن و جولان قوای فکری بهره برد؛ بدون آن که برد و باختی در آن راه داشته باشد. حضرت امام در پاسخ به این استفتاء فرمودند: اگر از آلت قمار بودن خارج گردد و برد و باختی در آن صورت نگیرد حلال خواهد بود.

پس از این که فتوای امام باعث تنشها و پرسشهایی در برخی محافل علمی و حوزوی شد ایشان تأکید کردند: شما به جامع المدارك مراجعه کنید و ببینید افراد مقدسی چون مرحوم آیت الله آقا سید احمد خوانساری در مدارك خدشه می کند.

البته دیدگاه امام قیودی داشت که اگر درست در آن تأمل می شد شبیه ای پیش نمی آمد؛ زیرا اگر برد و باختی در کار باشد حتماً حرام است و اگر در زمانی نوع افرادی که با آن بازی می کنند به عنوان برد و باخت و به صورت



قمار باشد بازی شطرنج حرام خواهد بود. لذا الآن در میان سپاهیان و نیروهای نظامی بازی با شطرنج ممنوع اعلام شده است؛ هر چند بدون بردوباخت باشد؛ زیرا الآن استفاده غالب از شطرنج، به عنوان آلت قمار است.

استاد لنگرودی: در قضیه شطرنج به نظر من قیدی را که حضرت امام و همچنین آیت الله خوانساری مطرح کرده اند اگر رعایت شود حلیت شطرنج نیست؛ چون فرموده اند در صورتی که از آلت قمار بودن بیرون رفته باشد و از بازی با آن اهداف دیگری در بین باشد، اشکالی ندارد. ولی کیست نداند الآن نوع بازیها با شطرنج به صورت بردوباخت است. بنا بر این اگر بردوباخت باشد فتوای همه فقها از جمله این دو بزرگوار بر حرمت آن است. متأسفانه برخی این قید را نادیده می گیرند و سوء استفاده می کنند.



گفتگو

۲۴۱

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فقه اهل بیت: نطفاً درباره دیدگاه ایشان در ولایت فقیه

و تفاوت آن با نظریه امام خمینی بفرمایید.

استاد لنگرودی: ایشان هیچ مرحله از ولایت را برای فقه معتقد نیست و حتی حق تصرف در خمس را ندارد تا چه رسد به اجرای حدود و قصاص و قضاوت و دیگر امور اجتماعی. این کجا و نظریه حضرت امام کجا که معتقد است فقیه ولایت مطلقه دارد. همان ولایتی را که برای پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) معتقد است برای فقیه جامع الشرایط هم می پذیرد. البته به نظر ما مبانی مرحوم آقا سید احمد خوانساری در عدم ولایت فقیه ناتمام است. به نظر ما فقها بر اجرای حدود و دیات و قضاوت و دیگر شؤون اجتماعی ولایت دارند و اگر فقیهی جامع الشرایط متصدی کار شد فقهای دیگر نمی توانند اخلال کنند.

ولی ولایت فقیه را به آن گستردگی که سیدنا الاستاذ حضرت امام فرمودند نیز نمی پذیریم و این که فقیه همانند پیامبر و امام ولایت داشته باشد به نظر ما این هم نا تمام است . لذا آنجا که اعمال ولایت به امور شخصی افراد بر می گردد مانند طلاق زن ولایت ندارد حتی اگر مصلحت هم باشد . یا آنجا که موجب تصرف در اموال شخصی آنان می گردد مانند خراب کردن خانه های مردم برای توسعه خیابانها و امثال آن ، جایز نمی دانم ؛ مگر در حد ضرورت و اضطرار نه با وجود مصلحت . به علاوه در بسیاری موارد نمی توانیم مصلحت واقعی را تشخیص دهیم و به انحراف می رویم . قضیه ابان بن تغلب با امام صادق (ع) را شنیده اید که در موضوع دیه انگشت زن که تا دو انگشت دیه آن با انگشت مرد مساوی است و از دوه بالا به نصف تبدیل می شود .

ابان به امام صادق (ع) عرض می کند : من وقتی این سخن را در کوفه شنیدم گفتم این حرف شیطان است .  
امام (ع) می فرماید : ابان گرفتار قیاس شده ای دین خدا را با عقول نمی شود فهمید .

خلاصه ما اصل ولایت فقیه را برشؤن اجتماعی - برخلاف آیت الله آقا سید احمد خوانساری - معتقدیم ولی در گستردگی آن با سیدنا الاستاذ حضرت امام اختلاف نظر داریم که در رساله ای مستقل به این موضوع پرداخته ایم .

فقه اهل بیت : فرمودید ایشان برای فقیه حتی در تصرف در خمس نیز ولایت را نمی پذیرفته است . اگر ممکن است بیشتر توضیح بفرمایید .

استاد لنگرودی : می دانید از مباحث مطرح در خمس این است که آیا خمس

حق وحدانی است و سادات از موارد مصرف هستند که امام یا حاکم اسلامی باید آنها را نیز اداره کند یا سهم امام و حق سادات جدا هستند. برخی از فقیهان مانند حضرت امام (ره) خمس را یک حق می دانستند آن هم در اختیار امام و حاکم اسلامی. براین مبنا فقیه، هم سهم امام و هم سهم سادات را در اختیار می گیرد و در موارد آن مصرف می کند.

ولی آنها که سهم سادات را حق آنها می دانند برای اینان تصرف در سهم سادات مشکل است هر چند معتقد به ولایت فقیه هم باشند. به خصوص اگر آن فقیه خود از سادات نباشد. حتی اگر سید هم باشد در حدّ خاصی می تواند تصرف کند.

مرحوم آقا سید احمد خوانساری چون ولایت فقیه را معتقد نبود برای تصرف در تمام خمس مشکل داشت. لذا از افراد خمس بده و کالت می گرفت و اجازه می خواست آن را نزد یکی از تجار امین به امانت می گذاشت و در صورت نیاز حواله می داد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فقه اهل بیت: از موارد دیگری که نظریه علمی و تحقیقی ایشان برخلاف مشهور است و در فقه می تواند منشا اثر باشد، بفرماید.

استاد شمس: همانطور که در جامع المدارك ملاحظه می کنید ایشان برخلاف مشهور معتقد است قاضی می تواند به علم خود عمل کند؛ چرا که علم قاضی را یکی از راههای کشف حقیقت در داوری می داند. ادله مشهور را مورد نقد و بررسی قرار می دهد و بر این باور است که نمی توان از روایت نبوی شریف «أنا أفضی بینکم بالبینات و الایمان» حصر قضاوت در صورت وجود بینه و سوگند را فهمید؛ بلکه علم قاضی نیز خود طریقی برای داوری است.



می دانید که این موضوع از مسائل دامنه دار و جنجالی فقه است و ثمرات مهمی دارد.

یکی دیگر از نظرات ایشان که با مشهور مخالف است در بحث لیالی مقمره است. ایشان همانند حضرت امام در طلوع فجر بین شبهای مهتابی و غیر مهتابی فرق می گذارند و معتقدند در شبهای مهتابی فجر صادق دیرتر محقق می شود. روایتی هم در تأیید نظریه خویش می آورد و دلایل مشهور را مبنی بر عدم تفاوت، نقد می کند و مورد مناقشه قرار می دهد. به نظر می رسد نظریه مشهور درست است و طی مباحث مفصلی که در این موضوع داشته ایم ایرادات ایشان را بر نظر مشهور مورد مناقشه قرار داده ایم و در نهایت نظر مشهور را ترجیح داده ایم.

فقه اهل بیت : در پایان از حضرت آیه الله شمس تقاضا می کنیم به فضلالی جوانی که می خواهند با تاسی به این بزرگان در راه تحقیق گام نهند و به پژوهشهای فقهی بپردازند توصیه هایی بفرمایند.

استاد شمس: برای طلاب و فضلالی که می خواهند در فقه کار و تلاش نمایند چند نکته را یاد آوری می کنم:

۱. فراگیری مقدمات اجتهاد و فقاہت و تبحر در علوم لازم در استنباط. عمده مقدمات علم فقه اصول است. هرچه فرد در اصول قوی تر باشد فقهش پخته تر و قوی تر خواهد بود. علم رجال نیز نقش به سزایی دارد که نیاز به تتبع و ممارست دارد.

۲. اهمیت دادن به دیدگاههای فقهای گذشته به ویژه قدمای فقها و متون فقهی مانند مقنعه، مقنع، هدایه، مراسم و ...

۳. همت در فهم درست سخن قدما و استوانه های فقهی و پرهیز از



تک روی در مسائل فقهی .

۴ . مشورت و مذاکره با اساتید فن و توجه به فروعات و شقوق  
مختلف مسائل .

۵ . پرهیز از اظهارات غیر تخصصی و شتاب زده در مسائل فنی فقه .

۶ . اعتقاد به این که فقه می تواند پاسخ گوی تمام نیازهای جامعه باشد  
و برای فهم و درک حقایق فقهی باید ممحض در فقه شد و از پراکنده کاری  
اجتناب نمود .

نکته دیگر کار مداوم در فقه و موضوعات فقهی است . چه بسا ممکن  
است بانگاه مجدد به ادله به نظریه ای جدید رسید . تنها به خاطر پاسخ به  
استفنا نباید کار کرد . با قدرت نقادی باید کتب فقهی را مورد مطالعه قرار  
داد ؛ شاید مطلب دیگری فهمیده شود . قدرت نقادی مرحوم آیت الله آقا  
سید احمد خوانساری قابل تحسین است . مرحوم آیت الله میلانی گاه  
مطلبی که پیش می آمد به من می فرمودند : فلانی باید مسائل را دید یعنی  
نیاز به کار و تحقیق دارد . فقه دائماً تلاش می خواهد و ردّ فروع بر اصول  
باید مستمر باشد .

۷ . در مسائل نوپیدا از موضوع نقش زمان و مکان در اجتهاد و استنباط  
و مبانی فقهی امام خمینی نباید غافل بود .

